

نقد و بررسی نظریه جبران کاهش ارزش پول در بانکداری بدون ربا

نویسنده: سید حسین میرجلیلی

دانشگاه امام صادق (ع)

چکیده

به دلیل وجود پدیده کاهش ارزش پول، این نظریه به تدریج شکل گرفته است که باید به میزان کاهش ارزش پول، جبران مالی صورت گیرد. این نظریه به بانکداری تسری داده شده و خواسته شده است تا بانک مرکزی (به نمایندگی دولت) زیان وارد به حساب‌های قرض‌الحسنه را جبران کند در این مقاله ضمن طرح نظریه یاد شده از دیدگاه مبانی فقهی، تفاوت پول اعتباری و پول واقعی و نیز رابطه تورم و جبران کاهش ارزش پول مورد بررسی قرار گرفته، نظریه جبران کاهش ارزش پول مردود شناخته شده است.

مقدمه

از پدیده‌های اقتصاد پولی معاصر، تغییر ارزش پول کشورها و به عبارت دیگر، تغییر قدرت خرید پول است. تحول پول از پول کالایی به پول فلزی چندین قرن به طول انجامید و از قرن هجدهم با پیدایش صرافی‌ها و سپس بانک‌ها پول کاغذی نمایان گشت. کاهش قدرت خرید پول که در سیستم‌های پولی دو فلزی و یک فلزی وجود داشت، در سیستم پول‌های اعتباری نیز ادامه یافت. به گونه‌ای که هم اکنون از موضوعات مورد بحث در «اقتصاد پولی» همین مطلب «کاهش قدرت خرید پول اعتباری» است.

طی دهه اخیر نظریه جبران کاهش ارزش پول در میان تعدادی از محققان و صاحب‌نظران اقتصاد اسلامی مطرح شده و با براهین اقتصادی و فقهی همراه گردیده است. در این مقاله پس از تبیین نظریه، به موارد نقض، و نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت.

الف) تبیین نظریه

پول، قدرت خرید کالا، معیار ارزش در پرداخت عادلانه ارزش‌های اقتصادی و وسیله پرداخت‌های مدت‌دار (مؤجل) پولی در نظام اعتباری

معاصر است. ارزش پول و قدرت خرید آن، دو عبارت مترادفند و معادل مقدار کالایی است که در قبال یک واحد پول قابل حصول است. سطح قیمت‌ها و ارزش پول در جهت معکوس یکدیگر حرکت می‌کنند و تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها از عوامل تغییر ارزش پول و قدرت خرید آن است. همچنین معتقدان نظریه یاد شده چنین عنوان می‌کنند که علمای معاصر همواره احکام پول‌های فلزی را به پول اعتباری جدید تسری می‌دهند. در حالی که پول اعتباری با پول‌های فلزی صدر اسلام (دینار و درهم) که روایات و احکام مربوط به پول درباره آن‌ها گفته شده، کاملاً متفاوت است. از این رو، کاهش ارزش پول و جبران قدرت خرید آن، مسأله‌ای مستحدث است و به اجتهاد جدید نیاز دارد.

اهم دلایلی که بر تفاوت پول اعتباری و پول فلزی یا کالایی اقامه شده و جبران کاهش ارزش پول را موجه می‌سازد، عبارتند از:

۱. عقود اسلامی هیچ‌گاه بشمل بر جهالت بر ثَمَن یا مَثْمَن و یا غرری و جزافی بودن این دو نیست؛ یعنی هر یک از ثَمَن و یا مَثْمَن از حیث مقدار دقیقاً باید معلوم و مشخص باشد؛ حال آنکه در پول‌های اعتباری، شخص وام‌دهنده که برای مثال، امروز برای مدت ۳ سال یک وام یک میلیون ریالی پرداخت می‌کند هیچ نمی‌داند که در سر رسید

زمانی آن چه میزان قدرت خرید دریافت خواهد کرد؟ از طرف دیگر، باز پرداخت یک وام یک میلیارد ریالی که در حین دریافت معادل یک باب منزل بوده و سه سال بعد یعنی زمان باز پرداخت به $\frac{1}{3}$ ارزش خود تنزل یافته، خود ظلم به بستانکار است؟

۲. از ملاک‌های حرمت ربا اخذ زیادتی است. با توجه به اینکه امروزه هیچ پولی در دنیا نمی‌تواند ارزش ذاتی نسبتاً ثابتی داشته باشد و هیچ کشوری در دنیا از تورم پولی و تنزل ارزش پول مصون نیست، جبران معادل کاهش ارزش پول، زیادتی به حساب نمی‌آید.

۳. بطلان بیع مجارفه‌ای به دلیل بدون مقیاس و میزان بودن آن است و احتمال غَرَر ثَمَّن و ثَمَّن می‌رود که خود به معنای جهل به مقدار و میزان بیع و قیمت آن است. بر همین مبنا، قروض و دیون که در شرایط تورمی و تنزل ارزش پول، با پول‌های اعتباری کاغذی بدون پشتوانه تعریف شده و ثابت، پرداخت و یا دریافت می‌شود، مصداقی از جزای و غرر است، مگر آنکه کاهش ارزش آن جبران شود.

۴. عدالت به عنوان تنها معیار انضباط مقیاس‌ها در عرف قرآن و شریعت چنین اقتضا می‌کند که به دلیل اجتناب ناپذیر بودن تورم و کاهش ارزش پول، پرداخت‌های مدت‌دار با جبران قدرت خرید پول همراه باشد. مثالی که معمولاً ذکر می‌شود چنین است:

آیا مهریه خانمی که مثلاً پنجاه سال قبل یک صد تومان تعیین شده و تا امروز این مبلغ عددی، هزاران بار قدرت خرید خود را از دست داده و به یک «صد تومانی» پوکیده و پوسیده تبدیل شده، در صورت پرداخت می‌تواند همان مهریه فرد مذکور باشد، حال آنکه قدرت خرید همان یک صد تومان سی سال قبل، اگر مبالغه نباشد، معادل «یک باب منزل» بوده اما امروزه کلید باب همین منزل قیمتی به مراتب گران‌تر از این مبلغ صوری خواهد داشت. کجای این پرداخت عادلانه است؟^{۳۱}

از طرف دیگر برخی فقها در باب وفا به دین، «قیمت یوم الاقراض» را ملاک قرار می‌دهند، نه «مثل» آن «دین» و حتی برخی نیز فتوا داده‌اند که اصلاً در قرض اوراق نقدی، پول کاغذی، که قیمت آن در معرض تنزل باشد، مثلیت تحقق پیدا نمی‌کند و لذا معیار پرداخت را قیمت یوم الاقراض دانسته‌اند، نه قیمت مثل آن. (سالوس، ۱۴۰۷ هـ). در این صورت، مبالغ اسمی دیون نقدی کفایت نمی‌کند، بلکه تأدیه براساس قدرت خرید پول و جبران میزان تنزل یافته ارزش پول است که کفایت می‌کند و تأدیه واقعی است. در این باره چنین گفته شده است: «مسئله دیگری که در این زمینه مطرح است جبران تورم، یعنی جبران کاهش قدرت خرید پول (نرخ تورم) است. اگر آن‌گونه که ادعا می‌شود که برای

تورم عوامل متعددی وجود دارد به هر حال آن را غیر قابل احتساب سازد. در این صورت باید آن را «جبران تورم» نام‌گذاری کنیم و این چیزی از قبیل جبران خسارت ناشی از استهلاك است که اگر معادل آن به فروشنده داده شود کار نابه‌جایی صورت نگرفته است.^{۳۲}

همچنین درباره به کارگیری آن در سیستم بانکداری بدون ربا در ایران دو پیشنهاد مشخص ارائه شده است:

الف) «در صورت وجود تورم ناشی از انتشار بی‌رویه پول مانند آنچه به ویژه در دهه اخیر رایج بوده است باید کاهش ارزش پول مطابق نرخ تورم اعلان شده از سوی بانک مرکزی جبران شود و برای مردم بیان گردد که این درصد اضافی، بهره یا سود بانکی نیست، بلکه دقیقاً جبران کاهش قدرت خرید پول آن‌هاست. این محاسبه باید پس از گذشت مدت صورت‌گیری و در این مورد نرخ از پیش تعیین شده‌ای اعلام نگردد. متقابلاً بانک حق دارد جبران این کاهش قدرت خرید پول را از مشتریان خود مطالبه کند، بدون اینکه بدین منظور نیز نرخ قطعی و از پیش تعیین شده قرار دهد و هرگاه قدرت خرید پول ثابت بود چنین اضافه‌ای دریافت و پرداخت نگردد»^{۳۳}.

ب) در مورد جبران نرخ تورم (یا کاهش ارزش پول) در سپرده‌های قرض الحسنه در خلال مدتی که پول در بانک‌ها و یا در دست متقاضیان است دو راه حل می‌توان در نظر گرفت:

۱. دولت مسئول جبران نرخ تورم در همه سپرده‌های قرض الحسنه باشد. این مسأله می‌تواند برای مصرف‌کنندگان قرض الحسنه به عنوان ابزاری برای ایجاد تسهیلات در امر راه‌اندازی واحدهای کوچک صنعتی و کشاورزی تلقی گردد.

۲. مصرف‌کننده آن، مسئول جبران کاهش ارزش پول (به‌میزانی که قرض گرفته) و دولت فقط مسئول جبران تورم. در آن بخش از سپرده‌های قرض الحسنه باشد که به مصرف نرسیده است.^{۳۴}

معتقدان به نظریه یاد شده چنین استدلال می‌کنند که جبران کاهش ارزش پول در پرداخت‌های مدت‌دار از حریم ربا خروج موضوعی دارد؛ زیرا معیارهای حرمت ربا یکی اخذ زیادتی و نفع و دیگری وقوع ظلم و انضلام است، اما در جبران کاهش ارزش پول:

۱. اولاً عدم جبران کاهش ارزش پول فرد، خود نوعی ظلم است؛

۲. ثانیاً جبران کاهش ارزش معادل میزان تنزل قدرت خرید پول،

زیادتی نیست، بلکه جبران معادل کاستی است.

از این رو جبران تنزل قدرت خرید پول در بانکداری اسلامی از

حریم ربا خارج است.

ب - نقد و بررسی نظریه

۱. از دیدگاه مانی فقهی اقتصاد اسلامی

پول، ارزش مبادله‌ای محض اشیا است که با توجه به مقبولیت عام، وظایفی همچون مبادلات، معیار ارزش و ابزار ذخیره ارزش را انجام می‌دهد. تعریف یاد شده درباره پول بر تمامی انواع پول یعنی کالایی، فلزی و اعتباری صادق است. تنها تفاوت در آن است که در پول‌های کالایی و فلزی، خود پول نیز دارای ارزش ذاتی است، در حالی که در پول‌های اعتباری، ارزش پول، ارزش اعتباری و به اعتبار مقام ناشر پول است و دارای ارزش ذاتی معادل ارزش اسمی نیست. به رغم وجود چنین تفاوتی، ماهیت پول به عنوان ارزش مبادله‌ای محض (Pure exchange value) اشیا در تمامی سیستم‌های پولی حفظ شده و مالیت پول همچنان محفوظ است. هر چند مالیت پول در زمان سیطره سیستم‌های پول کالایی و فلزی مالیت عینی بوده است و در حال حاضر، مالیت اعتباری است؛ زیرا ارزش مبادله‌ای و فایده داشتن که منشأ مالیت اشیاست منحصر به فایده فیزیکی نیست، بلکه اعتبار و قرارداد اجتماعی را نیز شامل شده و منشأ مالیت قرار می‌گیرد. به جز پول‌های اعتباری رایج که به اعتبار مقام نشردهنده (دولت و بانک مرکزی) دارای مالیت است، تمبرهای پستی یا اوراق بهادار (مانند سفته) نیز دارای مالیت اعتباری است و ارزش اسمی آن‌ها با ارزش ذاتی‌شان تفاوت دارد. همین ارزش اعتباری پول محمل تغییر ارزش پول طی زمان می‌شود.

البته کاهش ارزش پول در تمامی سیستم‌های پول وجود داشته است و منحصر به سیستم پول اعتباری نیست. در سیستم پول کالایی، از یک طرف، افزایش عرضه کالایی که نقش پول را در اقتصاد ایفا می‌کرد و از طرف دیگر، کاهش تقاضای آن کالا، هر دو زمینه‌ساز و علت کاهش ارزش پول کالایی بودند. در سیستم پول فلزی (دو فلزی - یک فلزی) نیز افزایش عرضه طلا یا نقره به دلیل کشف معدن طلا در یک کشور یا بنا به علل دیگر، از عوامل اصلی کاهش ارزش پول بودند. بنابراین، پول واقعی (پول کالایی و فلزی) از نظر پول بودن با پول اعتباری تفاوتی ندارد. بلکه تفاوت پول واقعی با پول اعتباری در این است که پول واقعی با قطع نظر از پول بودن، ارزش مصرفی دارد، در حالی که ارزش مصرفی پول اعتباری همان ارزش مبادله‌ای آن است.

درباره موضوع ارزش پول اعتباری از دیدگاه اقتصاد اسلامی که مبنای جبران کاهش ارزش پول قرار می‌گیرد دو حالت وجود دارد:

۱. پول اعتباری یک مال قیمی است.
۲. پول اعتباری یک مال مثلی است.

کسانی که به قیمی بودن پول اعتقاد دارند، موضوع را بدین ترتیب تبیین می‌کنند که قیمت پول همان قدرت خرید آن است که به قرض داده شده است. از این رو هنگام ادای قرض نیز باید همان قدرت خرید بازپس داده شود.

طرفداران مثلی بودن پول بر این باورند که مالیت پول اعتباری از نوع مثلی است و در فقه احکام مال مثلی بر آن مترتب می‌گردد.

اعتقاد به قیمی بودن پول متکی به براهین محکمی نیست و به سادگی قابل نقض است و هیچیک از فقها نیز به قیمی بودن پول فتوا نداده‌اند و از جمله موارد نقض اینکه اگر پول اعتباری یک مال قیمی باشد، فروختن آن به نسیه به قیمت بیش تر مجاز خواهد بود؛ در حالی که این امر در مورد پول مجاز نیست و ربا محسوب می‌گردد. از طرف دیگر، قرض‌گیرنده مال قیمی، قیمت هنگام قرض را به ذمه گرفته است. نه قیمت هنگام ادا و زمان پرداخت آن. از این رو نمی‌توان قرض‌گیرنده را مجبور کرد که قیمت روز پرداخت را بپردازد.

در مورد حالت دوم که پول اعتباری را مال مثلی می‌داند، مشهور فقها اتفاق نظر دارند؛ اما آنچه مورد بحث و در مواردی اختلاف نظر بوده آن است که قرض‌گیرنده ضامن چیست؟ به عبارت دیگر، چه چیزی مشخص‌کننده و مقوم ثلثیت است؟ ارزش اسمی یا قدرت خرید پول؟ در اینجا دو نظریه وجود دارد:

نظریه اول که معتقد است موضوع ضمان ثلثیت پول، همان قدرت خرید پول است و درخواست جبران کاهش ارزش پول از قرض‌گیرنده نه فقط بهره نیست، بلکه درخواست حقی است که لازم است اجابت شود.

در این صورت هنگامی که مقداری از قدرت خرید را قرض می‌دهیم، ذمه فرد بدهکار به همین مقدار قدرت خرید مشغول می‌شود و در هنگام بازپرداخت، مدیون باید همین مقدار قدرت خرید را بازپس دهد. هرگاه قدرت خرید اوراق اعتباری به دلیل افزایش نرخ تورم کاهش ارزش یافت، شخص بدهکار باید مقدار بیش تری از آن اوراق را بازپس دهد. به گونه‌ای که مساوی قدرت خریدی باشد که قبلاً آن را قرض گرفته است.

همان گونه که جبران کاهش ارزش پول به واسطه افزایش نرخ تورم، موجه شمرده می‌شود، معتقدان به این نظریه جبران افزایش ارزش پول به واسطه کاهش نرخ تورم را نیز مطرح می‌کنند. به عبارت دیگر، بدهکار هنگام بازپرداخت قرض خود در حالت افزایش ارزش پول باید مبلغ کم تری از آنچه از اوراق اعتباری قرض کرده باز پس دهد

و میزان جریان. معادل کاهش یا افزایش نرخ تورم است. دلیل هر دو حالت نیز آن است که فرد (طلبکار) بدهکار در واقع مقداری قدرت خرید قرض (داده) کرده است و اکنون باید معادل همان قدرت خرید زابازیس (گنبد) دهد. بنابراین از این دیدگاه، پول اعتباری نوعی مال مثلی است که قدرت خرید آن موضوع و مقوم مثلیت آن است. از این رو اگر این مال مثلی قرض داده شود، هنگام بازپرداخت باید مقوم آن، یعنی قدرت خرید آن حفظ شده یعنی کاهش قدرت خرید جریان گردد.

در تأیید نظریه جریان قدرت خرید پول گفته شده که تغییر قدرت خرید مختص پول‌های اعتباری نیست، بلکه پول طلا و نقره در قدیم نیز به این مشکل مبتلا بودند و قدرت خریدشان گاهی افزایش می‌یافت و گاهی کاهش و همچنین قیمت بازاری آن‌ها هنگام تبدیل پول طلا به پول نقره و بالعکس تغییر می‌کرد؛ در حالی که هیچ‌گاه اخذ زیادت تحریم نشده و ربا نامیده نشده است.

نظریه دوم معتقد است موضوع و مقوم مثلیت پول همان ارزش اسمی است و چیزی بیش از آن نیست؛ زیرا:

۱. قدرت خرید از عوارض و حالات پول است، نه از مقومات پول. هنگامی که فردی مقداری پول اعتباری قرض داد (گرفت) در ظرف گفته نمی‌شود او قدرت خرید قرض داده (گرفته) است.

۲. پول اعتباری از نظر پول بودن با پول واقعی تفاوتی ندارد و تنها تفاوت آن‌ها از نظر غیر پولی بودن است.

هر چند پول طلا و نقره. علاوه بر قدرت خرید، ارزش مصرفی هم دارند. ولی از سکه طلا و نقره استفاده‌ای مصرفی جز ذوب کردن و تغییر ماهیت پولی آن‌ها، نمی‌توان کرد. پس اگر فایده پول اعتباری در قدرت خرید آن منحصر باشد و همین امر باعث شده است که قدرت خرید موضوع و مقوم این مال مثلی، یعنی پول اعتباری باشد و جریان کاهش قدرت خرید پول را موجه شمارد. در مورد سکه طلا و نقره نیز از لحاظ پول بودن، قدرت خرید موضوع و مقوم آن است و کاهش ارزش آن باید جریان می‌گردید؛ در حالی که هیچیک از فقهای بدان فتوا نداده است. از این رو باید میان پول اعتباری که فایده آن فقط در قدرت خرید آن منحصر است، با طلا و نقره مسکوک که منفعت آن در استفاده از قدرت خرید آن‌ها نیست، تفاوت قائل شد؛ زیرا امکان استفاده مصرفی از طلا و نقره وجود دارد و از این نظر در واقع کالای حقیقی هستند و به عنوان پول به آن‌ها نگریسته نمی‌شود. از این رو ممکن است قیمت آن‌ها کاهش یا افزایش داشته باشند.

۳. در تعریف ماهیت پول یعنی «ارزش مبادله‌ای محض اشیا که ارزش مصرفی آن‌ها عین ارزش مبادله‌ای آن‌هاست»، ماهیت پول متوقف بر قدرت خرید آن نیست، بلکه وابسته به اصل ارزش مبادله‌ای است. بنابراین بر فرض کاهش ارزش پول هیچ‌کس به ساقط شدن آن از عنوان پول معتقد نیست، بلکه آن را هنوز پول می‌داند.

۴. وظایف پول در ۳ مورد انحصار داشت: وسیله مبادله، معیار سنجش ارزش، وسیله ذخیره ارزش. بنابراین اصل ذخیره ارزش بودن از وظایف پول است، نه مقدار ذخیره ارزش تا قدرت خرید موضوع قوام مثلیت پول باشد.

۵. قدرت خرید پول، موضوع و مقوم مثلیت پول نیست؛ زیرا از ویژگی‌های نسبی مال است.

به همین دلیل، کاهش قدرت خرید پول برای قرض‌گیرنده ضمان‌آور نیست. زیرا ضمان فقط متعلق به خصوصیات ذاتی مال مثلی است. از همین جا مشخص می‌شود که دلیل ضمان‌آور بودن پول قرض داده شده در صورت تغییر پول بک کشور، همان است که ذکر شد. یعنی ویژگی‌های ذاتی پول اعتباری، با تغییر پول زایل می‌گردد و به همین جهت ضمان‌آور است. در صورت غصب یک مال مثلی مانند پول اعتباری و استرداد مبلغ، بعد از کاهش شدید ارزش پول پس از چندین سال، بازپرداخت مبلغ اسمی کفایت نمی‌کند؛ چون براساس قاعده لاضرر باید ضرر فرد جریان شود؛ اما اگر فردی آن را قرض داده بود با توجه به آنچه گفته شد دلیلی برای اخذ زیادت وجود ندارد. بنابراین در کاهش ارزش پول، قرض‌گیرنده فقط ضامن ارزش اسمی پول اعتباری است. علاوه بر آنکه در این حالت، قرض‌دهنده، مبادرت به قرض دادن کرده است. بنابراین قاعده لاضرر این مورد را شامل نمی‌شود.

از طرف دیگر، پول بودن پول به این است که ارزش مبادله‌ای محض اشیا باشد و ارزش مصرفی آن همان ارزش مبادله‌ای اش قلمداد گردد و بر همین اساس وظایف سه‌گانه وسیله مبادله، ذخیره ارزش و معیار سنجش ارزش را به خوبی ایفا کند. کاهش یا افزایش ارزش پول در وظایف پول یا ماهیت پول تغییر حاصل نمی‌کند. از این رو، قدرت خرید پول نه در تعریف و نه در وظایف پول تأثیری ندارد و در پول بودن پول خدشه وارد نمی‌کند و اگر در ماهیت یا وظایف پول تأثیر داشت باید در وظایف پول مقدار ذخیره ارزش به عنوان وظیفه چهارم در نظر گرفته شود و در تعریف پول نیز مقدار ارزش مبادله‌ای علاوه بر اصل ارزش مبادله‌ای منظور گردد که چنین نیست.

۲. نقد و بررسی از نظر تفاوت پول اعتباری و پول واقعی

هنگام تبیین نظریه، دلایلی مربوط به تفاوت پول اعتباری و غیراعتباری عنوان گردید که از آن‌ها چنین برداشت می‌شد که حکم مسأله مستحدثه کاهش ارزش پول اعتباری جبران آن است که در این جا دلایلی در نقد آن ذکر می‌کنیم:

اول آنکه درست است که عقود اسلامی مشتمل بر جهالت بر ثمن یا ثمن یا غرری و جزافی بودن این دو نیست، ولی در مبادله کالا و پول اعتباری این موضوع رعایت می‌شود؛ زیرا با کاهش ارزش پول، متقاضی باید ارزش اسمی بیش‌تری برای به دست آوردن همان کالا بپردازد. از این رو در بیع، هیچ‌گونه جهالت بر ثمن یا ثمن یا غرری و جزافی مطرح نیست. حتی اگر کالایی به نسیه نیز فروخته شود، به دلیل فروش به صورت مراحه (و لاجل قسطاً من الثمن) بیع دیگر حالت جهل یا غرر یا جزاف ندارد.

دوم آنکه مثال عنوان شده در ذیل مطلب جهالت بر ثمن یا ثمن یا غرری و جزافی بودن مربوط به بیع نیست، بلکه در مقوله قرض است که ارتباطی با بیع و جهالت آن ندارد.

سوم آنکه چنین استدلال شده که جبران تنزل ارزش پول، معادل نرخ تورم، زیادتی به حساب نمی‌آید؛ در حالی که هیچ‌یک از اقتصاددانان و متخصصان علم آمار اقتصادی نمی‌پذیرند که نرخ تورم اعلان شده توسط بانک مرکزی نرخ دقیقی است، بلکه عددی تقریبی است. تقریب آن نیز به دلیل تغییر ضریب اهمیت هر گروه کالا طی سال‌های مختلف، تغییر سال پایه، خطا در جمع‌آوری داده‌ها، خطا در محاسبات، عدم دقت شاخص‌های آماری قیمت (مانند شاخص لاسپیرز) و ... است. از این رو، باید پرسید آیا جبران تنزل ارزش پول معادل نرخ تورم یقیناً معادل کاهش ارزش پول است؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، چه کسی ضامن مازاد یا کسری مبلغ جبرانی در مقایسه با مبلغ واقعی است؟

چهارم آنکه یکی از اشتباه‌های بزرگ طرفداران نظریه جبران کاهش ارزش پول آن است که تنزل ارزش پول را فقط مستند به تورم پولی و ناشی از اتخاذ سیاست تأمین پولی کسری بودجه دولت می‌دانند. در حالی که نرخ تورم در هر اقتصاد از عوامل متعدد اقتصادی، روانی، سیاسی، بحران، جنگ و علل ساختاری تأثیر می‌پذیرد، هر چند ممکن است تورم پولی نقش بیش‌تری داشته باشد؛ ولی انتشار بی‌رویه پول جزئی از علت است و تمام علت کاهش ارزش پول نیست. در این صورت نباید علت کاهش ارزش پول را فقط به تورم پولی مستند دانست

و سایر علل تورم را نادیده گرفت. از این رو، تعبیر «قیمت سوبیه» و «صرف الیوم» نیز آن‌گونه که در برخی روایات ذکر شده، امری طبیعی است و مستند به دلایل اقتصادی و نوسانات بازار است و جبران، لازم ندارد و به همین لحاظ نمی‌توان همگی روایت‌های مشابه که قیمت کنونی را در بری‌الذمه شدن فرد لازم می‌دانند به تورم پولی مستند دانست و جبران کاهش ارزش آن‌ها را مطالبه کرد، بلکه تغییر قیمت کالا بر اساس نوسانات بازار امری طبیعی است و ممکن است مستند به عللی غیر از انتشار بی‌رویه پول باشد که از ادعای طرفداران نظریه خارج است.

پنجم آنکه چنین استدلال شده که مانند بطلان بیع مجازف‌های به دلیل بدون مقیاس بودن آن و احتمال غرر در ثمن و ثمن، قرض در شرایط تورمی و تنزل ارزش پول نیز مصداقی از جزاف و غرر است. از این رو جبران کاهش ارزش پول این جهالت را از بین می‌برد. در حالی که این استدلال قیاس مع‌الفارق است؛ زیرا بیع با قرض دو مقوله متفاوت است و در بیع، یک طرف کالا و طرف دیگر، پول است. در حالی که در قرض تملیک پول صورت می‌گیرد به گونه‌ای که قرض‌گیرنده ضامن می‌شود آن را در موعد مقرر بازپرداخت کند. از طرف دیگر با توجه به فروش کالا به صورت نقد و فروش نسیه کالا به صورت بیع مراحه و تعیین مدت و مبلغ، دیگر جزاف و غرر در ثمن و ثمن باقی نمی‌ماند.

ششم آنکه: گفته شده، رعایت عدالت به عنوان تنها معیار انضباط مقیاس‌ها در قرآن و شریعت اقتضا می‌کند که کاهش ارزش پول در پرداخت‌های مدت‌دار جبران شود. در حالی که اقتضای عدالت این نیست که طبق نظریه جبران کاهش ارزش پول، تنزل قدرت خرید پول جبران شود؛ زیرا به دلیل تقریبی بودن محاسبه نرخ تورم و عدم استناد کاهش ارزش پول به تورم پولی به طور کامل، هم زیادت حاصل می‌شود و معادل آن جبران نمی‌شود و هم ظلم است؛ زیرا جبران به میزان کاستی نبوده و در جبران، ظلم هم نهفته است. مقتضای عدالت آن است که به هر صاحب حقی حق خودش داده شود و لازمه این امر آن است که علت کاهش ارزش پول شناسایی شده، تورم به عنوان یکی از علل کاهش ارزش پول مهار گردد. در این صورت، پرداخت‌های پولی در مقیاس دقیق‌تری صورت می‌گیرد و هر کس حق خود را واقعی‌تر دریافت می‌کند.

هفتم آنکه در فرمایش مرحوم آیت الله شهید بهشتی جبران کاهش ارزش پول را مشروط به اجتناب ناپذیر بودن تورم ذکر شده است. در حالی که اگر شرطه نقض شود، نظریه نیز متزلزل می‌گردد، بلکه

حتی منتفی می‌گردد. این امر نیز واضح است که تورم بک بیماری اجتناب‌ناپذیر نیست. شاهد آن نیز اقتصادهای با تورم حدود ۳ درصد یا حتی نرخ تورم صفر است.

۳. تورم و جریان کاهش ارزش پول

در ابتدا، هنگام بروز جنگ یا کمبود و ... تورم ناشی از کمبود عرضه یا فزونی تقاضا یا تورم ناشی از بروز حوادث طبیعی و یا عوامل روانی پدیدار شده است. حتی هنگامی که مبادلات کالایی رواج داشته کمبود بک کالا باعث می‌شده تا ارزش مبادله‌ای آن افزایش یابد. تورم پولی که دامن‌گیر اقتصاد معاصر است، از زمان پیدایش پول به عنوان واسطه مبادله به وجود آمده و در زمانی که پول فلزی طلا یا نقره در جریان بوده، تورم به کاهش ارزش واقعی طلا و نقره منجر می‌گردیده است. از زمانی که پول اعتباری پا به عرصه وجود گذاشت، تورم‌های ناشی از عوامل پولی (از طریق افزایش بی‌رویه پایه پولی) به شکل حاد پدیدار گشت.

تورم هر چند باعث تضعیف قدرت خرید پول و دارایی‌های نقدی می‌گردد، باعث تقویت ارزش کالاهای سرمایه‌ای و دارایی‌های منقول و غیرمنقول نیز می‌گردد.

از طرف دیگر با توجه به اینکه تورم امری عارضی برای اقتصاد است و از ذات اقتصاد و از عناصر اصلی مکانیسم اقتصادی نیست، بنا نهادن فعالیت‌های بخش پولی بر مبنای موضوعاتی که عارضی بوده و ذاتی اقتصاد نیست، مانند این است که خود را به تند باد حوادث و تحولات و مبنایی در حال تغییر دائم سپرده‌ایم؛ در حالی که نرخ تورم از صفر درصد در برخی کشورها تا بیش از پنج هزار درصد در برخی کشورهای آمریکای لاتین تغییر می‌کند. پس چگونه چنین متغیر با واریانس بسیار زیاد می‌تواند مبنای محاسبات سرمایه‌ای و بخش پولی و مالی قرار گیرد و آیا اگر رشد قیمت‌ها در زمان رکود اقتصادی منفی شد، عکس قضیه را صادق می‌دانیم؟

در صورتی که برای جریان کاهش ارزش پول از متقاضیان تسهیلات برای سرمایه‌گذاری، مبلغی اضافی اخذ شود، این امر باعث می‌شود تا حاشیه سود آن‌ها کاهش یابد. همچنین رقم جدیدی به هزینه سرمایه اضافه گردد و همین موضوع عاملی بازدارنده در رشد سرمایه‌گذاری خواهد بود. از طرف دیگر با توجه به اینکه در کشور ما به علت مشکلات ساختاری در اقتصاد، تبدیل پس‌انداز به سرمایه‌گذاری با مشکلات زیادی مواجه است، پیشنهاد جریان کاهش ارزش پول، وضع را وخیم‌تر می‌کند و بر هزینه تأمین مالی می‌افزاید.

بر همین اساس شاید بتوان به این قائل شد که نرخ بالای هزینه تسهیلات اعطایی، خود عامل رکود فعالیت‌ها و عدم روی آوردن سرمایه‌گذاران به تأمین سرمایه از طریق سیستم بانکی باشد؛ مسأله‌ای که هم‌اکنون در عمل با آن مواجه هستیم. حال اگر نرخ مربوط به جریان قدرت خرید نیز بدان ضمیمه شود، وضعیت سرمایه‌گذاری چگونه خواهد شد؟ همچنین در استدلال جریان کاهش ارزش پول، با عنوان جریان تورم از استهلاك و جریان خسارت ناشی از استهلاك نام برده شده، در حالی که در کاهش ارزش پول عین پول مستهلك نمی‌شود تا استدلال یاد شده صادق باشد، بلکه ارزش پول اعتباری تغییر می‌کند که از مصادیق استهلاك نیست؛ زیرا استهلاك مربوط به از بین رفتن تدریجی عین سرمایه فیزیکی است و چنین استدلالی قیاس مع‌الفارق است. برخی فقها در رد نظریه جریان کاهش ارزش پول به واسطه تورم، دلایل زیر را عنوان کرده‌اند:

۱. سیره مشرعه

تورم هر چند در زمان ما افزایش یافته و محسوس‌تر شده، ولی به طور کلی با نرخ‌های پایین‌تر در سابق، بلکه از زمان شارع مقدس نیز وجود داشته است و از طرف شارع نسبت به چنین امری هیچ‌گونه دستور خاصی صادر نشده است. برای مثال در مورد مهریه زنان، مسلمانان در صدر اسلام، مهریه زنان خود را بیش‌تر مهر سنت قرار می‌دادند و حتی خلیفه دوم از مهریه‌ای که بیش‌تر از مهر سنت بود منع کرده بود. این روش همچنان در زمان ائمه معصومین (ع) وجود داشته و تا زمان ما در بین مردم تا حدی رایج است و با اینکه «درهم» همواره از لحاظ قدرت خرید تغییر کرده، شارع مقدس نسبت به این تفاوت دستوری نداده، مردم را مکلف به جریان این تفاوت نکرده است و این دلیل است بر اینکه شارع مقدس مدیون را مسئول پرداخت آن تفاوت ندانسته است. هر چند تورم در آن زمان مانند تورم در زمان ما نیست، ولی به هر حال اگر چنین تورمی هر چند با نرخ پایین «دین» محسوب می‌گردد، لازم بود که ائمه (ع) تکلیف مسلمانان را روشن سازند.

۲. عموم اوفوا بالعتود

هر گاه قراردادی بر اساس مبلغی پول منعقد گردد، چنین قراردادی لازم‌الوفاست و الزام مدیون به پرداخت مابه‌التفاوت برخلاف قرار داده است. فقهای شیعه نیز در احکام مال مثلی در بحث قرض همین نظریه را تأیید کرده‌اند.^{۱۵}

حضرت امام (ره) نیز همین نظریه (پرداخت مثل در مثلی و پرداخت قیمت وقت قرض گرفتن در قیمی) را پذیرفته‌اند.^{۱۶}

همچنین در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه اگر فرضاً شاخص هزینه زندگی در سال ۱۳۵۲ و هنگام دریافت وام رقم ۱۰۰ و در سال ۱۳۵۴ هنگام استرداد وام رقم ۱۵۰ بوده باشد، تناوتی را که در واقع بر اثر تورم ارزش پول طلبکار کاهش یافته است، بدهکار بخواهد به عنوان بها پرداخت کند آیا صحیح است یا نه؟ امام (ره) در پاسخ می‌فرماید: رباگیرنده با مقداری که ربا گرفته پس دهد و کم و زیاد شدن ارزش پول اثر ندارد.^{۱۷} صاحب تذکره الفقهاء نیز در این باره می‌فرماید: «در صورتی که ارزش مقدار بدهی افزایش پیدا کرد و یا بر اثر تورم و ... مالیت آن کاهش پیدا کرد، در مقدار بدهی قرض‌گیرنده تغییری به وجود نمی‌آید. کسی که برای مثال صد هزار تومان وام گرفته است. همان مبلغ را باید بپردازد؛ زیرا وی تعهد داده که مثل آنچه را دریافت کرده برگرداند و روشن است که در عهده و ذمه نوسانی وجود ندارد.

بنابراین کاهش ارزش پول سبب نمی‌شود که بستانکار حق رقم بیشتری از آنچه را قرض داده باشند و افزایش «مالیت و ارزش» نیز موجب نمی‌گردد قرض‌گیرنده بتواند کم‌تر از آنچه دریافت کرده بپردازد.

از طرف دیگر در تغییر ارزش پول اعتباری، ماهیت پول تغییر نمی‌کند و وظایف سه‌گانه پول نیز ایفا می‌گردد. اعتبار پول نیز توسط ناشر پول اعتباری تضمین می‌گردد. در این صورت، ضامن مثلی اقتضای رد ارزش اسمی را دارد و کاهش ارزش آن در پرداخت‌های مدت‌دار ضامن‌آور نیست.

البته ضامن در قرض تابع قرار داد است^{۱۸} و اگر بنا به نظر شهید صدر (ره) در قرض پول اعتباری چنین شرط شود که مبلغ قرض داده شده معادل طلا ارزشیابی شود، در هنگام بازپرداخت نیز فرد، ضامن بازپرداختی معادل ارزش طلای به قرض گرفته شده است که در این صورت، ارزش پول فرد در مقابل تورم حفظ می‌شود. این امر هم اکنون نیز در مبادلات بازار رایج است. اما با رویه پیشنهادی طرفداران نظریه جریان کاهش ارزش پول کاملاً متفاوت است. هر چند عموم مردم هنگام اعطای مبلغی به عنوان قرض الحسنه فقط به ثواب اخروی آن توجه دارند و آنان که ملاحظات مربوط به کاهش ارزش پول را در نظر می‌گیرند یا اصلاً مبادرت به اعطای قرض الحسنه نمی‌کنند و یا آنکه با ملاحظه ثواب اخروی، چشم پوشیدن از تنزل ارزش پول را به انگیزه کمک به مسلمان دیگر می‌پذیرند.

نتیجه‌گیری

در بانکداری بدون ربا، جریان کاهش ارزش پول با توجه به مبانی فقهی اقتصاد اسلامی و براهین اقتصادی، موجه و مقرون به صحت به نظر نمی‌رسد. از این رو باید به دنبال علت کاهش ارزش پول بود و معلول (کاهش ارزش پول) را با درمان علت که همان نشر بی‌رویه پول و افزایش شدید پایه پولی است، از بین برد. قرض‌گیرنده فقط ضامن ارزش اسمی مال قرض گرفته است؛ زیرا ضامن مالی مثلی (مانند پول اعتباری) به مثل آن است و مثل پول اعتباری، موارد مشابه آن است و فرد، ضامن قدرت خرید پول قرض گرفته شده نیست. آنان که نگران کاهش ارزش پول قرض داده شده هستند می‌توانند اموالی مانند کالاهای حقیقی یا سکووک طلا قرض دهند که در این صورت، هنگام بازپرداخت، قرض‌گیرنده ضامن استرداد همان سکووک طلاست، چه افزایش ارزش داشته باشد چه کاهش ارزش. در مجموع نظریه جریان کاهش ارزش پول مقرون به صحت به نظر نمی‌رسد.

منابع و مآخذ

۱. شعبانی، احمد؛ سیستم‌های پولی، تحلیلی (تطبیقی - فقهی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۶۹.
۲. حسینی بهشتی، سید محمد؛ اقتصاد اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳.
۳. مصباحی، غلامرضا؛ پاره‌ای مشکلات بانکداری بدون ربا، سومین سمینار بانکداری اسلامی، شهریور ماه ۱۳۷۱.
۴. عبدی ساوجیان، بیژن؛ بررسی سیستم بانکداری اسلامی و نقش پول در آن با توجه به ماهیت پول، پایان‌نامه کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع).
۵. مدرسه عالی شهید مطهری، فصل‌نامه علمی - پژوهشی رهنمون، شماره ۶، پاییز ۱۳۷۲.
۶. امام خمینی؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ۱۳۶۲.
۷. امام خمینی؛ استفتاات، ج ۲، ۱۳۶۶.
۸. عبدالهی، محمود؛ مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۲.

